

از کاخ جشنواره

چند سطر درباره «مرگ ماهی»

برمدار مرگ

سهام‌الدین بورقانی

● همه ما داستان‌های زیادی شنیده‌ایم درباره خانواده‌هایی که مناسبات و روابط میان اعضایشان تعریف چندانی ندارد و پدر و مادر در حال احتضار یا فوت‌شده وصیت‌هایی می‌کنند تا فرزندان‌شان دوباره دورهم جمع و همدل شوند. این ایده اصلی «مرگ‌ماهی»، آخرین کار روح‌الله حجازی است؛ مادری که وصیت کرده پس از مرگ، جنازه‌اش را سه‌روز در خانه نگهداری کنند و بعد از آن به خاک سپارند تا فرزندان‌ش که چندان روی خوشی به هم نشان نمی‌دهند، بعد از مدت‌ها دوره‌هم جمع شوند.

درواقع حجازی مرگ را به‌منایه عاملی برای تقویت روابط، شکستن یخ‌ها و در یک کلام زندگی به تصویر می‌کشد. او در این فیلم مستقیماً به مرگ نمی‌پردازد و مطابق آنچه فیلمنامه به ما می‌گوید، قرار است با «فرآیندی» روبه‌رو شویم که در آن بعد از دورهم‌جمع‌شدن خانواده، به‌تدریج مشکلات برطرف شوند و محبت‌ها آشکار، اما مشکل فیلم همین فرآیند است که به‌درستی به تصویر کشیده نشده است. مرگ ماهی دارای شخصیت‌های متعددی است که هرکدامشان داستانی برای خود دارند اما تا مخاطب می‌خواهد به آنها نزدیک شود و سر از کارشان دربیآورد، کارگردان آنها را از معرکه دور می‌کند.

هرکدام از این کاراکترها می‌توانستند از طریق کشش‌ها و واکنش‌هایی که با هم دارند، روایت‌های جذاب خود را داشته باشند و ما را به‌دنبال خود بکشند تا بفهمیم علت دورشدن این خانواده از هم چه بوده و با تعمق در مناسباتشان اطلاعات بیشتری به دست بیاوریم. عمق داشتن این روابط حلقه مفقوده‌ای است که ضربه اصلی را به فیلم وارد کرده است.

اما روندی که در فیلم می‌بینیم کاملاً برعکس است؛ هروقت شخصیت‌های فیلم با هم مشغول صحبت می‌شوند، نتیجه مفیدی ندارد و بیشتر شامل اطلاعاتی است که غیرضروری به نظر می‌رسد و بیشتر ابهام‌آفرین است تا گره‌گشا. دلیل اصلی این است که شخصیت‌پردازی دقیق و کاملی صورت نگرفته و گویی تنها چیزی که به تساوی در مورد شخصیت‌ها توزیع شده است، نقص آنهاست! ارتباط میان آنها، گذشته‌شان و بحرانی که در رابطه‌شان با یکدیگر وجود دارد کاملاً مبهم است و هیچ تلاشی هم از سوی فیلمساز دیده نمی‌شود تا این نقاط تاریک، روشن شود. به همین دلیل وقتی دوربین می‌چرخد و گفت‌وگوهای دویه‌دوی آنها را به ما نشان می‌دهد نهم‌تنها تأثیری در روند اصلی داستان ندارد، بلکه می‌توان برخی از آنها را بدون آنکه آسیبی به فیلم وارد شود، حذف کرد. حتی هیچ‌کدام از آنها تبدیل به کاراکتر محوری نمی‌شود تا دست‌کم برخی گره‌های فیلم را باز کند و داستان را به پیش ببرد. نتیجه اینکه به‌واسطه حضور این‌همه شخصیت که می‌توانستند رازهای بسیاری را برای مخاطب فاش کنند و مخاطب را به ایده محوری فیلم نزدیک کنند، چیزی دست‌ما را نمی‌گیرد و پاسخی برای این انتظار نمی‌گیریم.

«مرگ ماهی» البته در مقایسه با دو فیلم قبلی حجازی دارای کارگردانی شسته‌رفته‌تری است و بازی‌های علی مصفا و بابک کریمی هم از نقاط قوت آن است. نقش محمود کلاری را در جذابیت‌های بصری فیلم به‌هیچ‌وجه نمی‌توان منکر شد. قاب‌بندی‌های زیبا و بازی با نور و رنگ – به‌ویژه رنگ زرد که تناسب زیادی با تم فیلم دارد– فرم و محتوا در فیلم را به‌هم نزدیک کرده است.



آنتونیا شرکا

«عصر یخبندان» فیلمی بود که با توجه به فیلم قبلی مصطفی کیایی «خط ویژه» و حضور آن در میان فیلم‌های منتخب تماشاگران جشنواره امسال منتظر تماشایش بودیم. فیلم البته در موضوع و ساختار شبیه به«خط ویژه» ساخته شده و شاید این یکی از دلایلی است که چندان غافلگیرمان نمی‌کند.
درواقع حکایت قدیمی روشن ورق‌های بازی، سطح توقع ما را بالا برده است، اما دو مشکل بزرگ‌تری که فیلم از آنها رنج می‌برد یکی ساختار غیرخطی و شکسته آن است که گرچه در فیلم‌های امسال خصوصاً بابا شده، اما دلیل وجودی خود را در این فیلم –مثل تعدادی از فیلم‌های دیگر– جشنواره برلین در حالی وارد ۶۵سالگی خود شد و پا به رقابتی ۱۰روزه گذاشت که مجید مجیدی موفق نشد نسخه نهایی فیلم خود را به این رویداد برساند و شانس خود را برای دریافت خرس طلای این جشنواره امتحان کند. این موضوع می‌توانست باتوجه به حساسیت‌های جهانی بر موضوع حضرت محمد(ص) در ماه‌های اخیر، تأثیرگذار باشد. جالب این‌جاست که ریاست هیات‌داوران این دوره از جشنواره نیز برعهده دارن آرنوفسکی آمریکایی است که سال‌گذشته، روایتگر پیامبری دیگر، یعنی حضرت نوح بود. شامگاه پنجشنبه، پنجم‌فوریه درحالی ۱۶۰۰سینماگر و بازیگر به «کاخ برلیناله» آمده بودند که «کسی شب را نمی‌خواهد» ساخته ایزابل گویست به‌عنوان فیلم افتتاحیه روی پرده رفت و ستارگان این فیلم یعنی ژولیت بینوش، رینکو کیکوچی و گابریل برن روی فرش‌قرمز ظاهر شدند. علاقه‌مندان سینما از شب قبل از افتتاحیه مقابل باجه‌های فروش بلیت خوابیده بودند و خود شب افتتاحیه، جاه‌وجلال جشنواره کن و سادگی جشنواره ساندنس، هردو را با هم داشت. در برلیناله۲۰۱۵، به‌جز «تاکسی» از جعفر پناهی در بخش مسابقه، «پریدن از ارتفاع‌کم» به کارگردانی حامد رجبی با بازی نگار جواهریان و رامبد جوان در بخش بانورامای این جشنواره حضور دارد. «مادر قلب‌اتمی» به‌کارگردانی علی احمدزاده و بازی محمدرضا گلزار و ترانه علیدوستی در بخش فروم برلیناله اکران می‌شود، و «ماهی سرخ‌شده» به کارگردانی لیلا خلیل‌زاده در بخش فیلم‌های کوتاه، اما روز گذشته اولین نمایش فیلم «تاکسی» در جشنواره برلین رقم خورد. فیلم، پس از نمایش

بهناز شیربانی: امسال فضای کلی جشنواره فیلم فجر تحت‌تأثیر سینماهای مردمی و آرای آنهاست. طرحی نیز مبنی‌بر معرفی بهتر فیلم‌ها در سینماهای مردمی در نظر گرفته شده و عوامل یک فیلم تا پیش از آغاز فیلمشان در سینماهای مردمی مدتی را با مردم درباره فیلم صحبت می‌کنند و ظاهراً این اتفاق تأثیرات مطلوبی در آرای مردمی ایجاد کرده است.

«عصر یخبندان»، «رخ دیوانه» و «کوچه بی‌نام»، سه فیلم برتر آرای مردمی تا روز چهارم جشنواره فیلم فجر اعلام شد و این سه‌فیلم در رقابتی تنگاتنگ در کنار هم برای رسیدن به سیم‌رغ این‌بخش تلاش می‌کنند.

هرچند در این میان اخبار استقبال خوب مردم از فیلم‌هایی چون «ایران‌برگر»، مسعود جعفری جوزانی، «من دیگو مارادونا هستم»، بهرام توکلی، «اعترافات ذهن خطرناک من»، هومن سیدی و «رخ دیوانه» ابوالحسن داوودی شنیده می‌شود و خیلی دور از ذهن نیست که طی روزهای آینده این آمار کمی تغییر کند.

بدون شک بحث داغ این‌روزها، آرای مردمی

فیلم‌هاست و با اعلام اسامی روزانه فیلم‌هایی که در صدر آرای مردمی قرار گرفته‌اند، برخی از شبها

این رای‌گیری صحبت می‌کنند؛ از فروخته‌شدن تعداد

زیادی بلیت برای یک قبل تا تعداد مخاطبانی که با

اتوبوس برای دیدن فیلمی به سینما می‌روند. طبق

ساختار شبیه به«خط ویژه» ساخته شده و شاید این یکی از دلایلی است که چندان غافلگیرمان نمی‌کند.

درواقع حکایت قدیمی روشن ورق‌های بازی، سطح توقع ما را بالا برده است، اما دو مشکل بزرگ‌تری که فیلم از آنها رنج می‌برد یکی ساختار غیرخطی و شکسته آن است که گرچه در فیلم‌های امسال خصوصاً بابا شده، اما دلیل وجودی خود را در این فیلم –مثل تعدادی از فیلم‌های دیگر–

یک فیلم یک‌منتقد

روز پنجم: عصر یخبندان

عصر داغ بی‌قانونی

پیدا نمی‌کند. فیلم به تعداد روایتش پایان دارد و می‌تواند در جای دیگر و در دل روایتی دیگر هم تمام شود. مشکل دیگر، بحث محتوایی است که در اوج نقد اجتماعی و لایذ اقتصادی و سیاسی که ادعای آن را دارد، درنهایت به ارایه تصویری الکن از مشتی آدم قانون‌شکن و متخلف محدود می‌شود که فقط به‌خاطر اینکه اقلیتی اختلاس می‌کند و از پول‌های بادآورده فربه می‌شود. آنان نیز برای خود مجوز صادر می‌کنند که انواع جرایم

«برلیناله» ۲۰۱۵ افتتاح شد

آغاز رقابت برای شکار خرس

نیم‌ا توسلی



عین‌الدین شیربانی در جشنواره

واکنش متفاوت منتقدان را دربرداشت و برخی‌آن را «فیلمی درون فیلم» توصیف کردند. مجاری این فیلم درون یک تاکسی می‌گذرد، جایی‌که پناهی خود نقش راننده‌ای را دارد و پرِفروشنده فیلم نیز داخل ماشین است و با او صحبت می‌کند. امسال قرار است ۴۴۱فیلم در جشنواره نمایش

داده شود و به ویم وندرس، ترانس مالیک و ورنر هرتسوک نیز به‌خاطر یک‌عمر فعالیت هنری، خرس‌طلایی افتخاری داده شود. این دوره، دومین‌باری است که با فیلمی از یک فیلمساز زن افتتاح می‌شود. قبل از ایزابل کوشت، فیلم «وعده» از مارک‌ارته فون‌تروتا در سال۱۹۹۵، به‌عنوان فیلم

نحوه اخذ آرای مردمی فیلم‌ها موجب شد

شبها

برنامه‌ریزی‌های حساب‌شده‌ای دارند و برخی‌ها این کار را نمی‌کنند که می‌توانند مثل آنها رفتار کنند.»

تعداد آرای مردمی برابر با تعداد صندلی‌ها و بلیت‌هاست و تنها در این‌صورت که فیلمی از روز سوم جشنواره وارد چرخه حضور در آرای مردمی شود یا تعداد زیادی بلیت مثلاً رقمی نزدیک به دو یا سه‌هزار عدد بلیت برای فیلمی خاص خریداری شده باشد، می‌تواند آرا را به‌نفع فیلمی تغییر دهد.

اعلام فیلم‌های منتخب تماشاگران مثل سال قبل برعهده خانه‌سینماست و طبق صحبت‌هایی که خانه سینما با تهیه‌کنندگان فیلم‌ها پیش از آغاز جشنواره داشت، فرمول یکسانی برای نحوه نمایش فیلم‌ها در ساعات اقبال‌کمال که معمولاً صبح تا ظهر محسوب می‌شود، در مقابل ساعت‌های پراقبال که بعدازظهر را به خود اختصاص می‌دهد و سانس‌های خوش‌اقبال که معمولاً سانس‌های شب سینماهاست به تعداد مساوی بین فیلم‌ها تقسیم شد. طبق همین قوانین هر فیلم قبل از روز چهارم باید در چرخه آرای مردمی شرکت کند.

از سوی دیگر برکه‌های آرای مردمی دارای شماره



افتتاحیه انتخاب شده بود. بنابه اظهارات مدیر جشنواره، برنامه ویژه امسال، نمایش فیلم‌هایی از سینماگران زن است که در آن‌ها سرگذشت زنان در وضعیت‌های حاد به تصویر کشیده شده است؛ «هیچ‌کس شب را نمی‌خواهد» نیز در این زمره قرار دارد.

از فیلم‌های مطرح امسال می‌توان به «باشگاه» از پابلو لارین شیلیایی، «سفر چاسوک» از سابو ژاپنی، «شوالیه فچان‌ها» از ترانس مالیک آمریکایی، «خاطرات یک پیشخدمت» از بنوا ژاکو فرانسوی، «آقای هولمز» از بیل کاندن انگلیسی و «بدن» از مالگورزاتا زوموسکا لهستانی اشاره کرد.

شصت‌وپنجمین جشنواره فیلم برلین، ۲۵فوریه برندگان خرس طلایی و نقره‌ای را اعلام می‌کند و به کارش پایان می‌دهد. در بخش مسابقه، روز جمعه فیلم‌های تاکسی (ایران)، ملکه صحرا (آمریکا)، هیچ‌کس شب را نمی‌خواهد (اسپانیا، فرانسه، بلغارستان-تکرار اکران) و ۴۵سال (انگلستان) نمایش داده شد و امروز شنبه نیز، فیلم‌های ملکه صحرا (آمریکا-تکرار اکران)، تاکسی (ایران-تکرار اکران)، ۴۵سال (انگلستان-تکرار اکران)، Ixcanul (گوآتمالا، فرانسه)، خاطرات یک پیشخدمت (فرانسه، بلژیک) و ویکتوریا (آلمان) نمایش داده می‌شود.

برای فردا یکشنبه نیز، قرار است فیلم‌های ویکتوریا (آلمان-تکرار اکران)، آقای هولمز (انگلستان)، شوالیه فچان‌ها (آمریکا)، دکمه‌ای از مرزوراید (فرانسه، شیلی، اسپانیا) و خاطرات یک پیشخدمت (فرانسه، بلژیک-تکرار اکران) نمایش داده شوند.

سریالی است که در هراسنس با سانسس دیگر و فیلم‌به‌فیلم متفاوت است و از این طریق درصد تقلب در رای مردمی کاهش پیدا می‌کند. علیرضا رضاداد پیش از آغاز جشنواره بر قوانینی که از طریق آن فیلم منتخب تماشاگران اعلام خواهد شد تأکید بسیاری داشت و از نبود تبعیض میان فیلم‌ها صحبت کرد اما در روزهای نخست برگزاری جشنواره حواشی این بخش بیش از سایر اتفاقات جشنواره است. برخی نیز از حضور نهادهای دولتی و تأثیر در آرای مردمی صحبت می‌کنند.

دلیل اقبال آرای مردمی در میان تهیه‌کنندگان به‌نوعی تضمین فروش بیشتر در زمان اکران است و از دید کارگردان، به دلستر این موضوع گفت که بییند مهر تأیید بر کیفیت آثارشان از دید مخاطب باشد. بسیاری از فیلم‌ها هنوز در کاخ جشنواره نمایش داده نشده‌اند و بازتاب‌های اهالی رسانه و منتقدان نسبت به این فیلم‌ها مشخص نیست. به گفته بسیاری از تهیه‌کنندگان، ۱۸ و ۱۹بهمن‌ماه، قطعی‌ترین زمان برای اعلام آرای مردمی است چراکه تعداد سانس‌ها و سینماهای تمامی فیلم‌ها به یک میزان رسیده است و می‌توان نتیجه‌گیری منطقی‌تری از این بخش داشت. با این شرایط قضاوت درباره بهترین‌های جشنواره امسال زود است و برای تصمیم‌گیری باید تا پایان جشنواره سی‌وسوم منتظر ماند.

زیر آسمان فیروزه ای

مجتمع «اسوه»

میزبان نمایشگاه «انقلاب ومقاومت»



خود نسبت به ارزش‌های والای نظام مقدس بار دیگر با آرمان‌های بلند امام‌خمینی(ره) و شهیدان والاامام انقلاب اسلامی تجدید میثاق می‌کنند.»

این نمایشگاه در دو نوبت صبح و بعدازظهر در نگارخانه‌های مجتمع فرهنگی– هنری اسوه، واقع در خیابان انقلاب، بنش خیابان بهارجنوبی، جنب بانک تجارت، پلاک ۳۹۹ درحال برگزاری است.

یادآر

یادی از باقرزاده، مدیر نشر توس

سکوی پرش نویسندگان

شیرین بزرگمهر، مترجم و پژوهشگر

● این‌روزها که باقرزاده حالش خوب نبود، تلفنی زنگ می‌زدم و همسرش گوش‌ی را به ایشان می‌داد و حس می‌کردم می‌توانم به او روحیه بدهم، چون یکی از جاهای جذابی که پیوسته با آن ارتباط داشتم دفتر ایشان بود. من بارها آنجا می‌رفتم و روی چهارپایه‌ای می‌نشستم و درباره کتاب باهم حرف می‌زدیم. با اینکه مسایل ایران و جهان را حل‌وفصل می‌کردیم! در آن دفتر مولفان و آدم‌های صاحب‌نام رفت‌وآمد می‌کردند و برای همین هنگامی که از آنجا بیرون می‌آمدم حس می‌کردم دلم باز شده است. من بارها، چه برای تجدید‌چاپ کتابم و چه گذرم به خیابان انقلاب می‌افتاد، به دخترش جلو دانشگاه تهران می‌رفتم. بارها به او گفته بودم که اگر نویسندگان و مترجمان باعث معروفیت یک ناشر شده و به‌اصطلاح سکوی پرش یک‌ناشر شده‌اند اما برعکس شما نشری هستید که سکوی پرش بسیاری از مترجمان و نویسندگان بوده‌اید. درباره چاپ کتاب تاریخ لباس بگویم که این اولین ترجمه من است که در سال‌های انقلاب فرهنگی ترجمه شده است. در آن سال‌ها به‌دلیل تعطیل‌بودن دانشگاه، مرکز نشر دانشگاهی از استادان خواسته بود که برای جبران کار و گرفتن حقوق در زمان بیماری کار پژوهشی کنند. من هم کتاب تاریخ لباس را که کتاب دوران دانشجوییم در آمریکا بود، با خودم به ایران آورده بودم چون حس می‌کردم حتما خواندنش در ایران هم ضرورت خواهد داشت. بعد از پایان ترجمه و بارها ویرایش‌کردن آن، انگار ترس داشتم که این کتاب را به جایی بپردازم، با آنکه پدرم بارها کتاب چاپ و منتشر کرده بود اما من خودم را در آن اندازه نمی‌دانستم. با این وجود روزی مرحوم هوشنگ طاهری را دیدم و درباره ترجمه‌ام گفتم. او هم بلافاصله من را با مرحوم باقرزاده آشنا کرد و به من گفت که این ناشر به‌خوبی کتابت را منتشر می‌کند. هنگامی که کتاب را به باقرزاده ایدم گفت می‌دهم یک‌نفر مطالعه کند و نظرم‌ان را به تو خبر می‌دهیم. خیلی زود کتاب بررسی شد و به من خبر دادند که کتاب را بدهم که حروفچینی شود. آن‌موقع دست نویس بود و کمتر کسی می‌توانست حروفچینی کند. بعد هم نوبت به طراحی جلد رسید. از مرحوم مرتضی همین خواستم که طراحی‌اش را انجام دهد. او هم تصویری کشید که بیشتر برای کتاب علوم خوب بود تا کتاب تاریخ لباس. برای همین گفتم این را دوست ندارم و چون خودم گرافیک خوانده بودم گفتم خودم ایده دارم. آقای ممیز هم آدمی نبود که بخواند از یک جوان ایده برای طراحی قبول کند اما چون طراحی کتاب تقریبات مصدق از نوشته‌های پدرم را انجام داده بود، مرا پذیرفت. به او گفتم که دوست دارم مجموعه‌ای از طرح‌های مربوط‌به دوره‌های مختلف تاریخ لباس در اروپا را که روی جلد است میزانسنس بدهیم. او هم به دستیار جواش گفت که ببیند من چه عکس‌هایی را مدنظرم است. در نتیجه طرح بی‌نظیری برای کتاب زده شد. نوبت به چاپ رسید و برای مجوز به ارشاد فرستاده شد که گویا برای برخی از عکس‌ها مشکل ایجاد شده بود. اما باقرزاده که خودش انکار جزو شورای صنف چاپ بود دیگر نمی‌توانست پیگیری کند. من خودم شماره آن آقای مرتبط را گرفتم. زنگ زدم و رفتم ارشاد. آن روز خانم فیمیه رحیمی رمان نویس هم برای کتابی به آنجا آمده بود. من هم توضیح دادم که این کتاب آموزشی است و در دسترس عموم مردم قرار نمی‌گیرد که بخواند مشکل‌ساز شود. آنها هم گفتند بررسی می‌شود. خلاصه به باقرزاده گفتند که برخی از عکس‌ها هاشور بخورد و کتاب به بهترین شکل‌ممکن منتشر شد. راستی برای طرح هم من پیشنهاد دادم که رنگ فیروزه‌ای که در ایران باستان به‌عنوان رنگ اصلی لباس محبوب می‌شد، به‌کار گرفته شود. همچنین اگر رنگ اکبر روی آن به‌کار می‌رفت، تبدیل به رنگ طلایی می‌شد. حالا این کتاب در سال۹۳ به چاپ‌ششم رسیده و یکی از منابع اصلی تاریخ لباس در کشورمان شده است. به‌هرحال باقرزاده درگذشت و خدایش بایمزد. کار درستی که ایشان کردند این است که از همان دوران سلامت و میانسالی کار را به پسرشان علی سپردند. امروز هم حس می‌کنم علی می‌تواند راه پدر را با همان اعتماد و اطمینان ادامه دهد. نشر توس در ایران بسیار تأثیرگذار بوده است و خیلی خوب است که این مسیر همچنان تداوم داشته باشد. خودم هم بارها از پدرم انتقاد کرده‌ام که چرا نباید مرا برای تحصیل حقوق تشویق کند که بتوانم دفتر وکالتش را محفوظ نگه دارم و او هم می‌گفت من زیادی دموکرات بوده‌ام و تو را آزاد گذاشته‌ام که خودت راهت را انتخاب کنی. من غصه‌ام گرفت از اینکه باقرزاده درگذشته است و به همه اهل فرهنگ و خانواده‌اش این مصیبت را تسلیت می‌گویم.